

The Theory of Network and Intelligent Scientific Inclusiveness of the Holy Qur'an (Structure, Process)

Sayyid Muhammad Hasan Javaheri¹

Abstract

The Qur'an explicitly claims "inclusiveness", but it has not clarified its dimensions, structure, and process, and therefore, has made the expectations of the addressees in terms of the interpretation of inclusiveness and scientific reference to it to face ambiguity. Besides this important feature, the Qur'an also claims the paradoxical combination of "immortality" and "stability" and at the same time, "dynamism" and "mobility"; so that with the passage of time and the scientific evolution of mankind, it would not turn stale, and this is while the "scientific evolution" of mankind forcibly causes the deterioration of some knowledge and the production of new knowledge in order to meet the emerging needs, and basically the needs of the modern mankind, is constantly changing and evolving, and in the process of the evolution of human knowledge, "science" never stops moving on. In order to stabilize the scientific mind of modern human beings, these repetitive unstructured descriptions and propositions in the Qur'an and religious sources need to be accurately delved into and recognized, and it is necessary to clarify their structure, process and mechanism. Relying on the verbal method and a brief employment of the phenomenological method, this article is undertaking to decipher and solve this multifaceted equation and to respond to the aforementioned questions and ambiguities. The writer presumes that the structure and process of the scientific inclusiveness of the Qur'an functions in a novel network (ontology) and intelligent way, and "the inclusiveness of the Qur'an" can be redefined in accordance with its goals and requirements, attributes and tasks, and the scientific capacities of the Qur'an are realistically recognizable, too.

Keywords: the scientific authority of the Qur'an, the scientific inclusiveness of the Qur'an, the immortality of the Qur'an, the dynamics of the Qur'an.

1. Assistant Professor, Research Institute for Islamic Culture and Thought.



نظریه جامعیت علمی شبکه‌ای و هوشمند قرآن کریم (ساختار، فرایند)*

سید محمدحسن جواهری^۱

چکیده:

قرآن به صراحت مدعی «جامعیت» است، اما ابعاد و ساختار و فرایند آن را روشن نکرده و از این رو، دامنه انتظار مخاطبان را در تفسیر جامعیت و رجوع علمی به آن با ابهام روبه‌رو کرده است. در کنار این ویژگی مهم، قرآن همچنین مدعی جمع پارادوکسیکال اوصاف «جاودانگی» و «ثبات» و در عین حال، «پویایی» و «تحرک» نیز هست؛ آن‌چنان که با گذر زمان و تکامل علمی بشر، گرد کهنگی بر چهره آن نمی‌نشیند و این در حالی است که «تکامل علمی» بشر به صورت قهری، موجب زوال برخی دانش‌ها و تولید دانش‌های جدید است تا نیازهای نوظهور را پاسخ گوید و اساساً نیازهای بشر نو به نو و به مرور و به‌طور دائم در حال پوست‌اندازی است و در فرایند تکامل دانش بشر، «علم» هیچ‌گاه از حرکت باز نمی‌ایستد. این اوصاف و گزاره‌های ناسازوارانه پرتکرار در قرآن و منابع دینی، برای تثبیت در ذهن علمی بشر امروزی، نیازمند واکاوی و بازشناسی دقیق بوده و لازم است ساختار، فرایند و سازکار آنها آشکار شود. این مقاله با تکیه بر روش کلامی و ورود اجمالی به روش پدیده‌شناختی، عهده‌دار رمزگشایی و حل این معادله چندوجهی و پاسخگویی به پرسش‌ها و ابهامات یادشده است. فرضیه نگارنده این است که ساختار و فرایند جامعیت علمی قرآن، به شکل بدیعی شبکه‌ای (انتولوژی) و هوشمند عمل کرده و «جامعیت قرآن» نیز متناسب با اهداف و مقتضیات و اوصاف و وظایف آن، قابل بازتعریف و ظرفیت‌های علمی قرآن نیز به شکل واقع‌بینانه‌ای، قابل بازشناسی است.

کلیدواژه‌ها:

مرجعیت علمی قرآن، جامعیت علمی قرآن، جاودانگی قرآن، پویایی قرآن.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷، تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2024.69844.4082

s.javahery@gmail.com

۱- استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

«جامعیت علمی قرآن کریم» نه تنها یکی از مسائل مهم قرآنی بلکه مسأله‌ای اساسی در حوزه تفکر اسلامی است که در آیات و روایات به آن تصریح شده است. جامعیت که فراگیری و همه‌جانبه بودن را به ذهن متبادر می‌کند، به ایجاد فرضیه «مرجعیت علمی و فراگیر قرآن کریم» منجر شده است. منظور از مرجعیت علمی قرآن، اصالت دادن و محوریت بخشیدن به قرآن، معیار دانستن آن در پژوهش‌های مختلف است. براین اساس استفاده از قرآن و استناد به آن و ابتدای بر آن به منظور استخراج نظام‌های کلان و خرد معرفتی و اجتماعی نسبت به منابع دیگر اولویت دارد. مقصود از «فراگیر»، همه‌جانبه بودن این مرجعیت است و گرنه اصل مرجعیت در برخی شاخه‌های علمی به صورت موجبه جزئیة مورد اختلاف نیست. البته در محافل علمی بر وصف «فراگیر» تمرکز نمی‌شود، ولی بررسی گفتمان‌های شکل گرفته وجود ضمنی چنین وصفی را نشان می‌دهد.

بنابراین، از یک سو به دلیل نفس اهمیت «جامعیت قرآن» و از سوی دیگر «تلازم نسبی جامعیت و مرجعیت علمی»، تحقیق «جامعیت قرآن» اهمیت می‌یابد. در واقع از این رهگذر اولاً مفهوم روشن تری از جامعیت به دست می‌آید و ثانیاً نسبت جامعیت و مرجعیت و سطح انتظار در مرجعیت علمی قرآن بیشتر آشکار می‌شود؛ از این رو هرچند در این پژوهش در پی تبیین «نظریه جامعیت شبکه‌ای و هوشمند» هستیم، در مسیر تحقیق، چگونگی مرجعیت و منبعیت علمی قرآن و ساختار و فرایند آن را نیز به سهم و توان خویش منکشف می‌سازیم. به دیگر سخن، سطح انتظار خود از مرجعیت علمی قرآن را متناسب با جامعیت آن ترسیم می‌نماییم.

مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مباحث اصلی این پژوهش، لازم است برخی واژگان محوری که در متن اصلی مقاله شرح خواهد شد، به اجمال توضیح داده شود تا تسهیل لازم برای انتقال معانی و درک مطلب فراهم آید.

جامعیت قرآن: فارغ از دیدگاه‌های افراطی و تفریطی در مسأله جامعیت قرآن - که گزارش آن در ادامه آمده است - جامعیت قرآن در خصوص علوم بشری از دو جهت قابل بررسی است؛ نخست جامعیت در ارائه همه علوم - چنان‌که از ظاهر برخی روایات برداشت شده است - و دیگری جامعیت در ارائه داده‌های هر دانشی که بر حسب اقتضائات و اهداف و مقاصد قرآن ارائه می‌شود.



بر اساس پژوهش این نوشتار و با نگاهی معتدل و مستدل به جامعیت قرآن، ضروری می‌نماید تعریف تازه‌ای از «جامعیت» ارائه شود که به لحاظ مفهومی با آنچه معروف و متبادر است، تفاوت دارد. بر اساس فرآورده این پژوهش، «جامعیت» ویژه قرآن، هویتی است که از تجمیع دانش‌های قرآن در قالب یک شبکه علمی و معرفتی با ویژگی‌های خاص خود ارائه می‌شود؛ شبکه‌ای که می‌تواند به مقتضای اوصاف قرآن، تکامل و نیازمندی‌های نو به نو بشر، و وظایف شریعت تعریف شود.

مرجعیت علمی قرآن: در دامنه تعریف جامعیت قرآن، برای مرجعیت علمی قرآن نیز دو معنا متصور است. معنای نخست این است که همه علوم، ماهیت خود را در قرآن بیابند و به تعبیر دیگر، بتوان دانش، مکتب و نظام‌های حاکم بر آنها را از قرآن استخراج کرد. معنای دیگر از مرجعیت علمی قرآن، هماهنگ کردن علوم با مقاصد و اهداف و برنامه‌های کلان قرآن است که این امر از طریق ارائه چهارچوب‌های کلی و برخی قوانین و ابزار حرکت در علوم و کنترل‌کننده انجام می‌شود. البته این معنا برای مرجعیت، محدودکننده و مستلزم «جامعیت» نیست، بلکه بدون فرض جامعیت نیز قابل تحقق است. نویسندگان پژوهش پیش‌رو می‌کوشند سهم علوم را در دایره «مرجعیت» قرآن آشکار کنند که تفصیل آن در ادامه خواهد آمد.

شبکه / آنتولوژی: «شبکه جامعیت علمی قرآن» به‌طور خلاصه عبارت است از روابط و تأثیر و تأثر شاخه‌ها و حوزه‌های علمی مطرح شده در قرآن بر یکدیگر. این شبکه به‌طور شگفتی در توسعه یا تضییق دامنه کارکرد دانش‌های موازی (حقوق، سیاست، اقتصاد، اخلاق و غیره) دخالت می‌کند، به‌گونه‌ای که می‌توان آن را بخشی از یک برنامه کلی حاکم بر همه داده‌های متنوع علمی قرآن در نظر گرفت.

هوشمند: مقصود از «هوشمند» در شبکه جامعیت علمی، تغییر متناسب با اهداف و مقتضیات یک دانش در ارائه داده‌های علمی آن دانش در قرآن است. به تعبیر روشن‌تر - که تفصیل آن در ادامه بیان خواهد شد - قرآن، اولاً بر حسب وظایف تعریف شده خود و ثانیاً بر اساس تفاوت در مقتضیات و ویژگی‌های دانش‌های مختلف (همانند ثبات یا عدم ثبات و تکامل تدریجی و جز اینها)، در ارائه داده‌های مربوط به آن دانش تغییراتی متناسب و هماهنگ ایجاد می‌کند. از این‌رو و به تناسب تغییراتی که هوشمندانه در ارائه داده‌های علمی دانش‌های مختلف روی می‌دهد، «مرجعیت علمی قرآن» نیز درباره شاخه‌های علمی متفاوت، به اشکال گوناگون تعریف می‌شود.

تبیین مسأله

قرآن کریم به لحاظ داده‌های علمی آن در حوزه‌های علوم اسلامی، علوم انسانی و علوم طبیعی - با لحاظ تجمیع علوم و کلیت آنها - اوصاف مشهوری دارد که بعضاً قرآن و روایات بر آن تصریح می‌کنند. اوصافی مانند «جاودانگی»، «جامعیت»، «پویایی» و «تغییرناپذیری» از مهم‌ترین آنهاست. این اوصاف - که درباره آنها و برخی اوصاف مهم دیگر بیشتر سخن خواهیم گفت - به لحاظ اطلاق معنا و بدون لحاظ هیچ گونه قیدی، موهم نوعی تعارض و پارادوکس هستند. این به آن معناست که مثلاً نمی‌توان از جاودانگی و ثبات و پویایی قرآن سخن گفت و در عین حال مدعی شد قرآن، نیازهای بشر را که در طول زمان تغییر کرده و نو به نو می‌شود و همچنین برنامه‌های لازم برای مدیریت و رفع آنها را که در گذر زمان با تغییر نیاز متحول می‌شوند، تأمین می‌کند و پاسخگو است. دلیل این امر آن است که «ثبات» و «پویایی» در ظاهر، مغایر تحول و تکامل تدریجی دانش بشری و تغییر نیازهای اوست. به بیان دیگر، اگر نیاز امروز بشر، ملاک باشد، «جامعیت» قرآن - در تبادر معمول و موافق مفهوم شناخته شده آن در استعمال بشری - مستلزم ارائه داده‌های علمی از سوی قرآن است که این داده‌ها به کار نیازهای فردای بشر نمی‌آید و از این رو کنار گذاشته می‌شود و «پویایی» و جاودانگی به معنای حضور فعال، مخدوش می‌گردد.

روشن است که دست‌کم یا باید از برخی اوصاف دست کشید یا اطلاق آنها را به زمان خاصی مقید و محدود کرد و یا به تفسیر جدیدی از اوصاف یادشده رسید و آنها را در کنار دیگر اوصاف، در چهارچوب جدیدی بازخوانی و بازکاوی نمود. بنابراین در گام نخست باید اوصاف یادشده را تحلیل و بررسی نمود.

بیان فرضیه

فرضیه نگارندگان در این پژوهش آن است که می‌توان با نظریه «جامعیت علمی شبکه‌ای و هوشمند قرآن کریم» و تفسیر جدیدی از «جامعیت»، ناهمخوانی محتوایی اوصاف یادشده را برطرف کرد. نظریه یادشده با تعریفی جدید از جامعیت علمی و چند سطحی کردن آن از یک سو و توجه ویژه به ترابط داده‌های علمی قرآن از سوی دیگر و تبیین «ارائه هوشمندانه» در نحوه ارائه و دامنه و گستره این داده‌ها - که ایجاز در بیان و اعتبار دانش بشر را در ساحت‌هایی مورد توجه قرار می‌دهد - می‌تواند تمام تعارض‌ها و پارادوکس‌های مفهومی اوصاف یادشده را برطرف نماید. در ضمن، این نظریه می‌تواند تصویری صحیح از «مرجعیت علمی قرآن» نیز به نمایش بگذارد و سطح توقعات و انتظارات را از مرجعیت و داده‌های هر شاخه از دانش‌های قرآنی به اجمال آشکار نماید.



روش تحقیق

تحقیق و پژوهش درباره «جامعیت قرآن» و چگونگی آن به دو شیوه امکان پذیر است؛ نخست به روش کلامی و به اصطلاح «لمی» که مسیر مطمئن برای پژوهش است، لکن مستلزم پیش فرض ایمان مخاطب به خدای متعال و صفات ثبوتیه اوست. روش دیگر، پدیده‌شناختی است و مستلزم پژوهش درباره داده‌های علمی قرآن و کیفیت و کمیت و نیز ترابط آنها با یکدیگر است که این روش عینی‌تر می‌باشد، لکن مستلزم همکاری متخصصان رشته‌های مختلف علوم و نیز مجالی وسیع می‌باشد که هیچ‌یک فراهم نیست؛ از این رو پژوهش پیش‌رو بر اساس روش نخست صورت خواهد پذیرفت.

پیشینه پژوهش

موضوع این مقاله را دو ریزموضوع می‌توان تفکیک نمود: نخست مباحث علمی و دیگری نحوه بیان و ترابط آنها. درباره موضوع نخست که تحت عناوین اعجاز تشریحی، تفسیر علمی و مانند اینها ارائه می‌شود، آثار فراوانی در قالب کتاب و مقاله نگاشته و عرضه شده است که گزارش آنها خارج از گستره این مقاله کوتاه است. اما باید سه نکته را در این باره یادآوری نمود: اولاً نگاه به آنها جزیره‌ای و مستقل است؛ برای مثال اگر نویسنده درباره حقوق در قرآن، پژوهشی ارائه کند، فقط همین بحث را دنبال کرده است و دیگر به تأثیر یا تأثر آن نسبت به شاخه‌های علمی دیگر کاری ندارد.

ثانیاً: آثاری که در حوزه اعجاز قرآن عرضه شده‌اند بر محور «نوآوری» نگارش یافته‌اند، ولی در بحث کنونی و جامعیت شبکه‌ای و هوشمند به چنین قیدی ملتزم نیستیم؛ زیرا تأکید بر ترابط و فرایند جامعیت علمی قرآن است نه صرفاً داده‌های علمی آن.

ثالثاً: تا آنجا که نویسندگان این مقاله بررسی کرده‌اند، تولیدات قرآنی در گستره اولیه علوم شکل گرفته و یا درباره موضوعاتی جزئی از علوم مختلف تحقق یافته است و هنوز پژوهشی عمیق و فراگیر که به نظام‌های حاکم بر علوم مختلف بپردازد، انجام نشده است. اما درباره نحوه بیان و ترابط و فرایند تأثیر و تأثر شبکه‌ای و آنتولوژی قرآن با موضوع این پژوهش - تا آنجا که نویسندگان بررسی نموده‌اند - کتاب یا مقاله‌ای تألیف نشده است. ناگفته نماند برخی محققان به مناسبت‌های مختلف، به اختصار به چنین استعداد و ظرفیتی اشاره کرده‌اند، هرچند به تحلیل و تبیین و واکاوی آن نپرداخته‌اند. برای نمونه در کتاب ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی آمده است: «در اسلام مباحث اقتصادی با مباحث سیاسی و اخلاقی ممزوج است؛ به این معنا که در اقتصاد اسلامی الگوهای رفتاری و روابط اقتصادی

با توجه به مقاصد سیاسی و اخلاقی تعریف شده‌اند، به‌گونه‌ای که گاه یک رفتار در حوزه اقتصاد، افزون بر اهداف اقتصادی، اهداف سیاسی یا اخلاقی را نیز دنبال می‌کند. همچنین برای کارکرد صحیح نظام اقتصادی اسلام، از دستورهای تربیتی و معنوی فراوان استفاده شده است. این امتزاج در واقع وجود دارد و تجرید نظام اقتصادی اسلام از نظام فوقانی [نظام عام اسلامی که خود، دربردارنده نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره است] و نظام‌های هم‌عرض خود، موجب فهم نادرست از آن می‌گردد.» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

۱. جامعیت قرآن

برخی آیات و روایات پربسامد در استدلال قرآن‌پژوهان درباره جامعیت قرآن به شرح ذیل هستند:

- نحل: ۸۹: «... وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ».

- انعام: ۳۸: «... مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ».

- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «ام انزل الله سبحانه ديناً ناقصاً فاستعان بهم على اتمامه» (عبده، بی‌تا: خطبه ۱۸)؛ «آیا خداوند سبحان دینی ناقص فرستاده و از آنها برای تکمیل دین کمک خواسته است؟!»

- امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ان الله - تبارك و تعالی - لم يدع شيئاً يحتاج اليه الامة الا انزله في كتابه و بينه لرسوله» (کلینی، ۱۳۸۸: ۵۹/۱)؛ «خداوند متعال چیزی از نیازمندی‌های امت را وانگذاشت، مگر آنکه آن را در کتابش فرو فرستاد و برای رسولش بیان فرمود.»

روایات درباره جامعیت قرآن و به تبع آن دین، بسیار است و ما به همین اندازه بسنده می‌کنیم. آنچه بین مفسران در خصوص جامعیت قرآن و دین اتفاقی و اجماعی است، جامعیت در مورد اموری است که در مسیر تکامل معنوی و انسانیت انسان قرار می‌گیرد و در آن تأثیر می‌گذارد. علامه طباطبایی و برخی مفسران مشهور دیگر ذیل آیه ۸۹ سوره نحل این مطلب را یادآور شده‌اند؛ برای مثال در تفسیر نمونه آمده است:

«تبیاناً لكل شیء؛ یعنی بیان کردن و از این تعبیر با توجه به وسعت مفهوم «كل شیء» به خوبی می‌توان استفاده کرد که در قرآن بیان همه چیز هست، ولی با توجه به این نکته که قرآن یک کتاب تربیت و انسان‌سازی است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی نازل شده است، روشن می‌شود که منظور از همه چیز، تمام اموری است که برای پیمودن این راه لازم است، نه این که قرآن یک دایره‌المعارف بزرگ



است که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه‌شناسی و مانند آن، در آن آمده است...» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۱۱)

به لحاظ بلاغی، «تبیاناً لکی شیء» مقید به قرینه موضوع و محمول و سیاق عبارت است. اگر یک فیزیک‌دان به دانشجویان خود خرید کتابی درباره فیزیک را سفارش کند و بگوید در این کتاب «همه چیز هست»، آیا دریافت دانشجویان این است که مسائل مربوط به شیمی و طب و مردم‌شناسی نیز در این کتاب وجود دارد؟ روشن است که پاسخ منفی است. آنها تنها اذعان می‌کنند که در این کتاب همه مسائلی که مربوط به حوزه فیزیک هستند، وجود دارد. حتی خوانندگان این کتاب انتظار ندارند هر مسأله فیزیکی هرچند کم‌ارزش، در این کتاب آورده شده باشد؛ زیرا از عبارت و حال استاد و دانشجو چنین به ذهن می‌رسد که همه مسائلی که ارزش بررسی دارند در این کتاب بازگو شده است، بنابراین چه‌بسا آوردن هر مطلب (هرچند کم‌ارزش) مربوط به دانش فیزیک در این کتاب، ارزش آن را بکاهد. عبارت «تبیاناً لکل شیء» نیز چنین معنایی را می‌رساند. قرآن به تناسب این که کتاب هدایت و انسان‌سازی است، دربردارنده مسائلی ضروری مربوط به اهداف و مقاصد آن است و به سبب رعایت اصل ایجاز در آن، از بیان هر چیز جزئی و کم‌اهمیت نیز به‌طور طبیعی خودداری می‌شود. بنابراین از «تبیاناً لکل شیء» و «ما فرَطْنَا فِي الْكُتُبِ مِنْ شَيْءٍ» و مانند آن چنین معنایی برمی‌آید. نظیر این عبارات را می‌توان در «الاکراه فی الدین» مشاهده کرد که به قرینه وجود دیگر اوامر و نواهی و نیز حدود و تعزیرات، معنای متبادر، جز معنای وسیع و مطلق ظاهر آن است. فهم عرفی مخاطبان اولیه قرآن نیز چنین بوده است؛ از این رو هیچ‌گاه کسی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نپرسید به مقضای «تبیاناً لکل شیء» چرا نام من و فرزندانم و قبیله‌ام و محل زندگی‌ام و غیره در قرآن نیامده است؟ زیرا در ذهن مخاطبان اولیه غیر از ظاهر وسیع و مطلق آن، چنین معنایی وجود نداشته است.

قیود «دیناً ناقصاً» و «یحتاج الیه الامه» در روایات یادشده نیز مؤید تفسیر فوق بوده و نشان‌دهنده همسویی محتوای آنها با تفسیر یادشده است.

این تفسیر و مانند آن، نظریه حداکثری در جامعیت قرآن را انکار می‌کنند، ولی جامعیت حداقلی را می‌پذیرد و رابطه میان دامنه نیازمندی‌های بشر در مسیر کمال و دامنه جامعیت قرآن به اجمال بیان شده است، اما به تبیین بیشتری نیاز دارد.

۲. جامعیت و جاودانگی

قرآن به مقتضای جاودانگی آیین اسلام، جاودانه است و این معنا به عنوان ضروری دین در آیات و روایات منعکس شده است و به توضیح نیاز ندارد. اما جنس این جاودانگی نیازمند بررسی است؛ آیا از جنس آثار باقی تاریخی است که تنها یاد آنها بدون حیات و نشاط و پویایی باقی می‌ماند؟ یا از جنس پدیده‌های پویا و متحرک است و به تعبیر روایات «یجرى القرآن كما یجرى الشمس والقمر»؟ روشن است صرف بیان برخی احکام که لازم است تا پایان جهان رعایت شود، نمی‌تواند تفسیرکننده پویایی و تحرک مورد اشاره در روایت باشد؛ از این رو «جاودانگی» و «پویایی» به عنوان دو وصف در مرجعیت علمی قرآن، نوعی ناهمخوانی و تعارض را القا می‌کنند که لازم است با شناخت صحیح «جامعیت علمی قرآن» رفع و دفع شود.

۳. جامعیت و فراگیری

وقتی ما از «جامعیت» سخن می‌گوییم، افراد و مصادیق را لحاظ می‌کنیم، لیکن گاه به لحاظ اثر، دایره دربردارندگی جامعیت از افراد و مصادیق فراتر رفته و وسعت بیشتری می‌یابد که می‌توانیم از آن به «فراگیری» و «دامنه تأثیرگذاری» تعبیر کنیم؛ اگر چه ممکن است در تعبیر و ترجمه، این دو (جامعیت و فراگیری) یکسان تلقی شوند. بر اساس این تعریف، فراگیری، زائیده جامعیت خواهد بود و این دو منعکس‌کننده تصویری از «مرجعیت و منبعیت علمی». برای مثال، حرمت ربا می‌تواند در برنامه‌های مؤسسات مالی و بانک‌ها به طور مستقیم اثر گذارد و آنها را دربرمی‌گیرد، ولی به واسطه، بر اخلاق جامعه اثر می‌گذارد؛ یعنی اخلاق جامعه در دامنه این حکم قرار ندارد، ولی از جهت فراگیری، مشمول آن است. به عبارت دیگر، حکم تحریم ربا به لحاظ دامنه، اخلاق جامعه را دربرنمی‌گیرد، ولی به لحاظ فراگیری و اثرگذاری دربردارنده آن است.

حال اگر «فراگیری» را که بر اساس تعریف یادشده، توسعه‌دهنده مفهوم «جامعیت» است، کنار جامعیت لحاظ کنیم، درحقیقت دامنه جامعیت را گسترش داده‌ایم. در ادامه نشان خواهیم داد چگونه داده‌های محدود دانش‌های مختلف قرآن که به تنهایی نمی‌توانند مشمول وصف «جامعیت» باشند، در قالب یک شبکه و در تعامل و ترابط با یکدیگر و به ضمیمه فراگیری حاصل از تأثیرهای مستقیم و غیرمستقیم، چه جامعیت وسیعی را شکل می‌دهند؛ آن‌چنان که کم‌تر زاویه‌ای از زوایای زندگی بشر جدا از آن باشد؛ البته اگر چنین زوایایی را بتوان یافت. در بحث جامعیت و شبکه ترابط و تعامل دانش‌ها به نمونه‌هایی در این باره اشاره شده است.



۴. جامعیت و قانون لطف یا برهان حکمت

روش طبیعی در بررسی دامنه جامعیت قرآن، متن پژوهی و پدیده‌شناختی است. این روش نمی‌تواند برای دانش‌های مختلف از همان ابتدای مراجعه به داده‌های مربوط به آنها در قرآن کریم، سطح انتظار را مشخص کرد؛ یعنی بر اساس روش پدیده‌شناختی نمی‌توان روشن کرد که مثلاً داده‌های اقتصادی قرآن یا حقوقی یا سیاسی و جز اینها به صورت تقریبی چه میزان است.

روش دیگر دستیابی به دامنه تقریبی جامعیت، بررسی جهت نیاز به داده‌های علمی است. منظور از جهت نیاز این است که داده‌های علمی قرآن بر اساس چه ضرورت و حکمتی ارائه شده‌اند. برای روشن شدن مطلب لازم است قانون «لطف» و گونه‌های آن بیان شود. در تعریف قانون لطف گفته‌اند: «اللطف ما يقرب العبد الى الطاعة و يبعده عن المعصية». قانون لطف دو گونه است: گاه از نوع لطف محصل (بعضی به فتح صاد خوانده‌اند (اسم مفعول)). است؛ یعنی لطفی که در صورت نبود آن، مکلفان از هدایت و غرض متعلق لطف، به‌طور قطع باز می‌مانند. مثال روشن این لطف، ارسال پیامبران برای هدایت بشر و نیز دادن قدرت به بشر برای انجام تکالیف است. این لطف به اتفاق دانشمندان برای اتمام حجت بر مکلفان، بر خدا لازم است. گاه لطف از نوع مقرب است؛ یعنی بشر بدون آن گمراه نمی‌شود، لیکن وجود چنین لطفی می‌تواند به روند حرکت تکاملی او سرعت و اطمینان بخشد.

پس از آگاهی از انواع لطف باید دانست که دسته‌بندی داده‌های علمی قرآن به اعتبار حوزه مطالعاتی عبارت‌اند از: الف) علوم اسلامی؛ ب) علوم انسانی؛ ج) علوم طبیعی. ارائه علوم یادشده در قرآن به لحاظ کمیت و کیفیت به ضرورت و شدت یا قلت نیاز به آنها باز می‌گردد؛ یعنی بیان یک داده علمی در قرآن از باب محصل، مقرب یا استطراد است. داده‌های علمی استطرادی هرچند از باب لطف هستند، لکن این لطف وابسته به موضوعی است که داده علمی به‌نحو استطرادی در آن قرار گرفته است؛ مانند فروکش کردن میزان اکسیژن با صعود در آسمان: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمًا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ...».

اما به‌منظور بررسی جهت نیاز به داده‌های علمی، باید «ایجاز» را به‌عنوان یک اصل در قرآن لحاظ کرد؛ یعنی قرآن تا جای ممکن بیان مسائل را بر عهده اهل بیت ع قرار داده است و خود به روش ایجازگویی به حداقل بسنده نموده است؛ یعنی به اندازه‌ای که حجت را بر مخالفان تمام کند و مکلفان را در مسیر تکامل به میزان لازم یاری رساند.

با توجه به مقدمات یادشده، اکنون به بررسی داده‌های علمی قرآن می‌پردازیم. مطالب استطرادی علمی قرآن که بیشتر - اگر نگوییم به‌طور کامل - از قسم علوم طبیعی است؛ از این رو دانشمندان علوم طبیعی نمی‌توانند انتظار داشته باشند قرآن به حکم «تیباناً لکل شیء» به تفصیل وارد حیطه علوم طبیعی شده باشد. بنابراین محققان تنها می‌توانند به روش پدیده‌شناختی و متن‌پژوهی، داده‌های علوم طبیعی را استخراج کرده و درباره آن تحقیق کنند. این روش پژوهش را می‌توان در کتب مربوط به اعجاز علمی و تفسیر علمی یافت. بر خلاف داده‌های استطرادی (یا بیشتر استطرادی) علوم طبیعی، وضعیت داده‌های علوم اسلامی و انسانی چنین نیست. برای اینکه بتوانیم وضعیت علوم یادشده را بهتر ارزیابی و ظرفیت‌سنجی کنیم، لازم است به معیار دیگری درباره جامعیت؛ یعنی «جامعیت و دانش بشر» توجه کنیم.

۵. جامعیت و اعتباربخشی به دانش بشر

در روایات بر علم‌اندوزی بسیار تأکید شده است. در روایتی از کتاب شریف کافی آمده است: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم». (کلینی، ۱۳۸۸: ۳۰/۱) در روایت مشهور و مرسل دیگری آمده است: «اطلبوا العلم ولو بالصدقة» (مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق علیه السلام: ۳۹۸)^۱ که به احتمال قوی باید این‌گونه تفسیر شود: به آموختن علم، اهتمام داشته باشید و سختی آن را بر خود هموار کنید و برای به‌دست آوردن آن بار سفر ببندید هر چند به دوردست‌ترین نقاط جهان.

اینها و جز اینها نشان می‌دهد اسلام نسبت به دانش آموختن بشر حساس بوده و اهتمام دارد، اما باید دانست در برخی حوزه‌ها، تجربه و دانش بشر اعتبار ندارد. برای مثال، در علم اخلاق، گزاره‌ها ثابت هستند و نسبیتهایی که ناشی از تکامل دانش بشری است، در آنها راه ندارد و به تعبیر دیگر، در مسأله ثبات و نسبیتهای اخلاقی، دانش بشر بی‌اعتبار است (ر.ک: اکبریان و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۸؛ کاپلستون، ۱۴۰۲: ۲۴۹/۱). ولی برخلاف آن در اقتصاد، کاملاً اعتبار دارد. تفاوت این دو بسیار مهم است و موجب می‌شود نحوه ارائه داده‌های علمی دانش‌های متعلق به آن دو، متفاوت باشد و سطح انتظارات در مسأله جامعیت نیز فرق کند.

توضیح بیشتر اینکه اصول دانش اخلاق، ثابت است و با تکامل زندگی و دانش بشر، دست‌خوش تغییر و تحول نمی‌شود. برای مثال، چنین نیست که ظلم با تکامل دانش بشر از قبح به حُسن تبدیل شود یا دروغ به وادی اوصاف حمیده منتقل گردد و یا حُسن کمک



به مظلوم از بیان برود و غیره. البته ممکن است مصادیق این گزاره‌ها تغییر کند، ولی احکام، ثابت است؛ از این رو شارع می‌تواند بدون وجود مانع، اصول و احکام حوزه اخلاق و نیازمندی‌های آن را یکجا ارائه کند و بدون تغییر تا پایان جهان به آنها اعتبار بخشد. این در حالی است که به کار بستن چنین رویکردی در حوزه اقتصاد با دو مانع روبه‌رو است:

اولاً: اگر بخواهد همه نیازمندی‌ها را پاسخ گوید، معنا و انگیزه‌ای برای کسب دانش و تجربه و تکامل دانش برای بشر باقی نمی‌ماند و این برخلاف اراده شارع است که به دو نمونه از روایات آن اشاره کردیم. بنابراین شارع باید به گونه‌ای ورود کند که از انگیزه کسب دانش بشر نگاهد.

ثانیاً: نیازهای بخش اقتصادی بشر با گذر زمان تغییر کرده و نو به نو می‌شود؛ یعنی اگر متناسب با نیاز امروز برنامه و حکمی صادر شود، ممکن است پنجاه سال دیگر این برنامه‌ها و احکام، کهنه و بی‌استفاده باقی بمانند. از این رو تغییر نیازها با ثابت بودن احکام و زنده بودن آنها (یعنی اینکه همیشه مورد استفاده باشند) همخوان نیست. بنابراین اگر شریعت بخواهد درباره این گونه نیازها وارد شود، باید دو مشکل را حل کند؛ یعنی به گونه‌ای وارد شود که این دو مشکل بروز نکند: اولاً سد راه دانش‌اندوزی بشر نشود که نقض غرض خواهد بود و ثانیاً به گونه‌ای بیان کند که بدون استفاده باقی نماند و خلاصه مسأله تکامل و تدریج و تغییر و تحول در نحوه ارائه حکم دیده شود.

برای حل مشکل، نحوه ارائه احکام در حوزه اقتصاد به شیوه جزئی و ارائه برنامه به سبک بشری آن نیست، بلکه به شکل کنترل‌کننده و مدیریت کلان است؛ یعنی پژوهشگران حوزه اقتصاد نباید انتظار داشته باشند قرآن همان‌گونه که وارد حوزه مثلاً اخلاق شده است، به حوزه اقتصاد نیز ورود کند؛ زیرا ورود داده‌های علمی این دو حوزه به مقتضای حاکم بر آن دو و اعتبار دانش و تجربه بشر و ثبات یا بی‌اعتباری و تغییر و تحول در آن دو است. بر این اساس، می‌توان انتظار داشت بتوان نظام اخلاقی از قرآن استخراج و استنباط کرد، ولی در حوزه اقتصاد چنین انتظاری، در چنین سطحی دور از واقعیت است و در این باره باید با واسطه اندوخته‌های بشری به بررسی قرآن پرداخت. به بیان دیگر باید حقیقت اقتصاد بشری را با کمک داده‌های اقتصادی قرآن بومی‌سازی کرد؛ خواه بتوان نام فرآورده را «نظام اقتصادی قرآن» نهاد یا هیچ نظام اقتصادی‌ای را قرآنی ندانست. علوم و حوزه‌های دانشی دیگر را نیز می‌توان به همین روش ظرفیت‌سنجی نمود.

۶. جامعیت و شبکه‌ ترابط و تعامل دانش‌ها

نگاه ما به داده‌های علمی و تبیین مسائل تاکنون جزیره‌ای و مستقل بوده است، و حتی زمانی که از «فراگیری» سخن گفتیم، دانش‌ها را به حسب تأثیر مستقیم و غیر مستقیم به بحث گذاشتیم و به ترابط و تعامل دانش‌ها نپرداختیم. واقعیت این است که این ساحت نیز بایسته دقت و تحقیق است و در تبیین چگونگی جامعیت، جاودانگی و پویایی داده‌های علمی قرآن نقش بسزایی بر عهده دارد.

نخست باید دانست که دانش‌ها و رفتارهای مبتنی بر آن به‌طور طبیعی -کم یا زیاد- تعامل می‌کنند و در ترابط با یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. این ویژگی در سراسر عالم و در همه‌ جوامع برقرار است؛ برای مثال، رباخواری که پدیده‌ای از حوزه اقتصاد است، بر اخلاق جامعه و خانواده تأثیر منفی می‌گذارد و از سوی دیگر، اخلاق و ایمان به معاد، از تخلفات اقتصادی می‌کاهد. ترابط و تعامل دانش‌ها و رفتارهای مبتنی بر آن در همه‌ جوامع مورد توجه است، لکن در جوامع بشری و الحادی یعنی جوامعی که قوانینش وام‌دار مکاتب و ادیان الهی نیستند، موانعی وجود دارد که در مسیر به کمال رسیدن این تعاملات در همه‌ زمینه‌ها قرار می‌گیرد. مقصود از به کمال رسیدن، «هماهنگی» از یک سو و «هم‌افزایی» از سوی دیگر است. مهم‌ترین این موانع، «جهل» و «خودخواهی» انسان‌هاست، اما در ادیان الهی به‌ویژه اسلام، چنین موانعی وجود ندارد و این دانش‌ها با یکدیگر تعامل مثبت دارند. پیش‌تر اشاره شد که «در اسلام مباحث اقتصادی با مباحث سیاسی و اخلاقی ممزوج است؛... این امتزاج در واقع وجود دارد و تجرید نظام اقتصادی اسلام از نظام فوقانی [نظام عام اسلامی که خود دربردارنده‌ نظام‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره است] و نظام‌های هم‌عرض خود، موجب فهم نادرست از آن می‌گردد.» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

نظام به مفهوم اصطلاحی آن سابقه‌ زیادی ندارد و مربوط به قرن بیستم میلادی است. این واژه در سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۶ میلادی با مطرح شدن نظریه عمومی نظام‌ها به وسیله برتالانفی، زیست‌شناس آلمانی، مفهوم خاص خود را یافت و بعدها با کاربرد این نظریه در رشته‌های مختلف علوم، واژه‌هایی مانند نظام اقتصادی، نظام ارتباطات و نظام اطلاعات رواج یافت. (مدنی، ۱۳۷۳: ۲۲۱) در تعریفی کلی می‌توان گفت: نظام در نظریه عمومی نظام‌ها به مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته گفته می‌شود که در راه نیل به هدف‌های معینی با هم هماهنگی دارند (چرچمن، ۱۳۶۹: ۲۶؛ میرمعزی، ۱۳۷۸: ۱۵)، بنابراین در مفهوم نظام دو عنصر اساسی وجود دارد: الف) اجزایی که با هم مرتبط هستند و یکدیگر را پشتیبانی می‌کنند و ب) هدفی که حرکت مشترک و هماهنگ اجزا آن را تعقیب می‌نماید.



شبکه (آنتولوژی) یادشده که در حقیقت، شبکه ارتباطها و تعاملات میان دانش‌هاست، نظامی عام است که دربردارنده نظام‌های خردتر، مانند نظام فرهنگی، نظام اقتصادی، نظام سیاسی، نظام حقوقی و مانند آن است. مهم این است که بتوانیم ویژگی‌های این شبکه را که در قالب یک نظام عام و دارای زوایای مختلف است، بشناسیم.

۶-۱. ویژگی‌های شبکه داده‌های علمی قرآن

چنان‌که گفتیم، این شبکه خاص، حاصل تعامل دانش‌های گوناگون و تأثیر و تأثر آنها بر هم و از هم است. ویژگی‌های این شبکه را می‌توان از دو راه به‌دست آورد. نخست روش کلامی است که لازمه آن تعبّد به صفات ثبوتیه است و دیگری روش پدیده‌شناختی و فراتحلیل است. در این روش، نخست کارشناسان هر رشته علمی داده‌های قرآن در آن رشته را استخراج می‌کنند؛ سپس کارکرد داده‌های هر رشته علمی قرآنی، مستقل از داده‌های رشته‌های دیگر بررسی می‌گردد و ابعاد تأثیرگذاری آنها در زندگی بشر واکاوی می‌شود تا سطح تأثیرگذاری مستقل آنها تبیین گردد. در مرحله سوم داده‌های هر رشته با تک تک داده‌های رشته‌های علمی دیگر مقایسه می‌شود و کمال، هماهنگی، هم‌افزایی و تعاملات آنها بررسی می‌گردد. در نهایت، سطح تأثیرگذاری و جامعیت و پویایی شبکه تبیین و گزارش می‌شود.

اما درباره روش نخست باید دانست که خداوند متعال به مقتضای علم و حکمتش، هرآنچه از احکام، قوانین و معارف در ساحت‌های علمی یاد شده (حقوق، سیاست، اقتصاد، و...) وضع فرموده، «هماهنگ» است. افزون بر هماهنگی کامل، «هم‌افزایی» نیز وجود دارد؛ یعنی قوانین شاخه‌های علمی یادشده مستقل و بدون ملاحظه شاخه‌های دیگر و جدا از آنها وضع نشده است، بلکه به موجب اینکه واضع به همه شاخه‌های علمی، عالم بوده و احاطه داشته است و همچنین به واسطه حکیم و تام‌الاختیار بودن، قوانین را به‌گونه‌ای وضع فرموده که افزون بر هماهنگی کامل، «هم‌افزا» نیز باشند و این مقتضای کامل و احسن بودن فعل خدا در صورت وجود ظرفیت آن است.

هم‌افزایی، معنایی وسیع دارد و تعاملات همه ابعاد علمی، اخلاقی و اعتقادی با یکدیگر و تأثیر و تأثرها را دربرمی‌گیرد. برای مثال، در جامعه مبتنی بر شبکه علمی قرآن، اخلاق و اعتقادات به مدد اقتصاد می‌آیند و در مقابل، قوانین و احکام اقتصادی، اخلاق و باورها را در جامعه تحکیم می‌کند و همچون قوانین بشری، از هم گسیخته و جزیره‌ای نیستند. برای نمونه و به‌عنوان یک مصداق، در قوانین اقتصادی بشری اگر تولید مسکرات ثروت‌آفرین باشد، مانعی ندارد، هرچند به تضعیف اخلاق جامعه بینجامد. این نمونه‌ای

از تأثیر منفی رویکردهای اقتصادی بر حوزه اخلاق است. همین‌طور می‌توان تعاملات همه حوزه‌ها بر یکدیگر را به دقت تعقیب نمود و نوع تأثیر آنها را بررسی کرد. البته گفتنی است دو ویژگی یادشده یعنی هماهنگی و هم‌افزایی، در قوانین موضوعه بشری یا یافت نمی‌شود یا برعکس وجود دارد و یا در سطحی ضعیف و پر اشکال ظاهر می‌شود. این به آن معناست که به جای هماهنگی کامل و هم‌افزایی، ناهماهنگی وجود دارد و یا هماهنگی میان آنها کامل نیست و تنها به صورت جسته و گریخته وجود دارد؛ زیرا هر شاخه علمی متولیان‌ی دارد که دغدغه آنها همان شاخه علمی و اهداف آن است. پیرو این کاستی، شاخه‌های علمی از هم‌افزایی هم‌بی‌بهره هستند و ریشه این کاستی به نبود عزم و نداشتن اراده کافی و نیز ناآگاهی و عدم تسلط بر شاخه‌های علمی دیگر باز می‌گردد. افزون بر «هماهنگی» و «هم‌افزایی»، «جاودانگی» و «تغییرناپذیری» نیز بر قوانین و تعالیم علمی قرآن و در دایره‌ای گسترده‌تر، شریعت حاکم است؛ یعنی خداوند متعال به موجب جاودانه بودن قرآن و آیین اسلام، احکامی تغییرناپذیر وضع فرموده است. به این منظور، تنها در ساحت‌هایی به جای ارائه برنامه به ارائه چهارچوب‌هایی بسنده کرده است که از این ویژگی برخوردارند و می‌توانند از این طریق، دانش و دستاوردهای علمی بشر را مدیریت کرده و در مسیر دلخواه خود که تعالی انسان است، قرار دهند. این قدرت کنترل‌کنندگی قوانین پروردگار در قرآن به گونه‌ای است که آن را به شکل بسیار گسترده‌ای «فراگیر» می‌کند؛ یعنی مثلاً با وضع شماری قوانین کلی اقتصادی و چهارچوب قرار دادن آن، تمام برنامه‌های اقتصادی بشر را تحت تأثیر قرار داده است و مدیریت می‌کند. به بیان دیگر، اگر برنامه‌های مثلاً اقتصادی بشر به رعایت اصول «حفظ کرامت انسانی»، «فقرزدایی»، «حرمت ربا» و «حرمت هر قانون استعمارگرایانه»، «عدالت محوری»، «توزیع عادلانه ثروت»، «حرمت مالکیت خصوصی»، «ممنوعیت احتکار» و شماری قوانین دیگر ملزم شود، به‌طور کامل تحت تأثیر قرار می‌گیرد و مسیر خود را به‌سوی مورد نظر قرآن و شریعت تغییر می‌دهد. این قوانین کلی چنان فراگیر است که این تأثیرپذیری را همه‌جانبه خواهد کرد. بشر می‌تواند با گذر زمان و تکامل علمی خود، برنامه‌هایش را تغییر دهد، ولی چهارچوب‌ها همواره ثابت و برقرار و تأثیرگذار خواهند بود و این جلوه یا معنایی از جامعیت و پویایی است، بنابراین، «هماهنگی»، «هم‌افزایی»، «فراگیری»، «تغییرناپذیری» و «جاودانگی»، ویژگی‌های حاکم بر قوانین و تعالیم الهی هستند. افزون بر اینها، چنان‌که اشاره شد، شاخه‌های علمی به موجب هماهنگی و هم‌افزایی و تداخل دامنه تأثیرگذاری، ناگزیر در ترابط با یکدیگر به‌طور وسیعی تأثیر و تأثر دارند و این امر، شبکه‌ای برپا می‌کند



که آن را «جامعیت علمی شبکه‌ای و هوشمند قرآن» می‌نامیم. مراد از جامعیت، هویتی است که از تجمیع دانش‌های قرآنی تحت شبکه علمی و معرفتی شکل می‌گیرد و اوصاف یادشده را همراه دارد. هوشمندی این شبکه نیز از این جهت است که متناسب با مقتضای نیاز بشر و وظیفه ارائه دانش از سوی شارع تنظیم شده است؛ از این رو در برخی حوزه‌ها (مانند اخلاق) به‌طور وسیع و از باب منبع بودن کامل و مستقل و در برخی حوزه‌ها (مانند اقتصاد) به گونه کنترل‌کننده، ظاهر شده است که بیان آن پیش‌تر گذشت.

۷. جامعیت و مرجعیت علمی قرآن

نظریه مرجعیت علمی قرآن و چگونگی آن زائیده نظریه جامعیت قرآن است؛ یعنی هر مبنای و نگرشی که در جامعیت قرآن اتخاذ کردیم، مرجعیت علمی را نیز بر اساس آن تفسیر می‌کنیم. درباره جامعیت، نگرش‌ها و ساحت‌های گوناگونی وجود دارد:

۷-۱. به لحاظ دامنه

پویایی منبعث از جامعیت قرآن کریم ابعاد مختلفی دارد که یکی از آنها کیفیت تأمین نیازهای علمی بشر است؛ یعنی داده‌های علمی قرآن کریم در جایگاه یک منبع برای استخراج نیازمندی‌های بشر در چه جایگاهی قرار دارد؟ آیا به‌طور مستقل می‌تواند همه نیازهای او را تأمین کند یا محدودیت‌هایی دارد که هوشمندان به نیازهای بشر وابسته بوده و غث و سمین می‌شود؟

۷-۱-۱. دیدگاه اکثری

برخی بر این باورند که دین پاسخگوی همه نیازهای دنیوی و اخروی، مادی و معنوی و فردی و اجتماعی به‌طور کلی و جزئی است و هیچ مطلبی یافت نمی‌شود که در دین موجود نباشد، ولی باید توجه داشت که استخراج نیازها از منابع دین، از هر کس ساخته نیست. این نظریه را در «جامعیت مطلق قرآن» نیز می‌توان یافت؛ البته آنچه در این دیدگاه جلب توجه می‌کند، ارائه «برنامه» از سوی دین در همه حوزه‌ها و سطوح و دوران است. پیروان این نظریه بر این باورند که دین می‌تواند برای همه مسائل و نیازها برنامه ارائه کند. (غزالی، ۱۴۱۹: ۲۸۹/۱) در این دیدگاه، ظواهر و بطون آیات، نقش اصلی را ایفا می‌کنند و جایی برای عقل و پژوهش‌های تاریخی وجود ندارد.

در تحلیلی دیگر از این دیدگاه، دین همه نیازهای اخروی و کلیات نیازهای دنیوی را در همه عرصه‌ها بیان کرده و با توجه به این که عقل یکی از منابع دین به شمار می‌رود،

کارشناسان وظیفه دارند با استفاده از این کلیات، جزئیات را استخراج کنند؛ همچنان‌که یک مجتهد با استفاده از «اجتهاد»، مسائل فرعی را از کلیات استنباط می‌نماید. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۳۹)

۷-۱-۲. دیدگاه اقلی

در این نظریه، دین به ارائه حداقل‌ها بسنده نموده و جز به مسائل فردی و اخروی نپرداخته است. نهایت گشاده‌دستی برخی طرفداران این دیدگاه، پذیرفتن حداکثر در حداقل است؛ یعنی جامعیت را تنها در دامنه اصلی‌ترین اهداف دین می‌پذیرند. بر این اساس، دین آنچه را ذیل عنوان حداقل لازم برای هدایت جامعه و تربیت انسان‌ها قرار می‌گیرد، باز گفته است و اگر به مسائلی ورای این چهارچوب اشاره می‌کند، عرضی و با اهداف واسطه‌ای است و نه اصلی و ذاتی دین. در نتیجه نباید انتظار داشت دین، برنامه ارائه کند، بلکه این وظیفه بر عهده عقل و دانش بشری است که به‌گونه‌ای نیاز خود را برطرف سازد و از این‌رو، حکومت نیز نمی‌تواند دینی باشد؛ زیرا دین نمی‌تواند برای حکومت برنامه ارائه کند. برخی نویسندگان از همین رهگذر به سکولاریسم گرایش نشان داده و از جدایی دین از سیاست سخن گفته‌اند. (ر.ک: سروش، ۱۳۷۸ و ۱۳۹۳)

۷-۱-۳. دیدگاه مختار

بر اساس این دیدگاه، دین، جامع است، ولی نه جامعیتی مطلق همچون نظریه اکثری که حتی برنامه جدیدترین نیازهای متغیر بشری را به‌دست دهد. جامعیت دین در این دیدگاه، افزون بر توجه کامل به نیازهای معنوی و برآوردن برخی نیازهای مادی فراتر از محدوده ضرورت‌هایی که از باب لطف محصل الزاماً بر عهده دین است،^۲ به حکم عقل، همه فعالیت‌های مادی بشر را در ابعاد فردی و اجتماعی که به نوعی در تربیت و تکامل او دخالت دارند، تحت پوشش قرار می‌دهد. اما این گستردگی به دلیل وجود موانعی، مانند سد شدن راه علم و به خمودی و خموشی گراییدن حرکت دانش بشری، نمی‌تواند با استفاده از راهکارها و ابزار شناخته‌شده بشری تحقق یابد و باید با استفاده از ابزارهای ویژه‌ای مانند اجتهاد و تفریع و تخریج فروع از کلیات و ارائه چهارچوب‌هایی کلی در کنار برخی احکام جزئی به‌ویژه احکام جزئی که در برنامه‌های بشری تأثیر جدی بر جای می‌گذارند (مانند حرمت ربا)، تعقیب شود.



۷-۱-۴. توضیح بیشتر این دیدگاه

اگر شریعت بخواهد جاودانه باشد، ناگزیر است نیازهای حال و آینده انسان‌ها را مورد توجه قرار دهد و این، کمال و جامعیت را اقتضا می‌کند. البته -چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد- در این باره باید به این نکته مهم توجه شود که مصادیق نیازهای بشر، بسیار گونه‌گون است و اساساً بخشی از نیازها با گذر زمان نو به نو می‌شود و راهکارهایی جدید می‌طلبد. بنابراین جامعیت باید به‌گونه‌ای باشد که ضمن برآوردن نیازهای بشر در همه دوران، ثبات خویش را حفظ کند، در نتیجه باید از ابزار و سازکارهایی ویژه بهره گیرد.

در آیه ۳ سوره مائده آمده است: «الْيَوْمَ يَتَسَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِّنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

این فراز از آیه ۳ سوره مائده که بحث کاملاً مستقلی را بیان می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶۷۵-۱۶۹)، به دو نکته مهم اشاره دارد: نخست «اکمال دین» و دیگر «اتمام نعمت». مقصود از نعمت به قرینه عطف بر «دین» و جایگاه بیان آن، مفهومی کلی است که دین را شامل می‌شود؛ از این رو برخی مفسران، نعمت را به «دین» و اتمام آن را به «ولایت» تفسیر کرده‌اند. برخی لغت‌شناسان در فرق این دو آورده‌اند: کمال یک شیء، نامی برای همه اجزای آن شیء است و تمام آن، نامی برای آخرین جزء آن شیء است که به آن پایان می‌پذیرد؛ از این رو گفته می‌شود: یک بیت شعر «بکماله» یعنی با همه اجزای آن و «بتمامه» یعنی با قافیه آن و نیز گفته می‌شود: «هذا تمام حَقِّک» که منظور جزئی است که حق با آن تمام می‌شود و گفته نمی‌شود «کمال حَقِّک». (ر.ک: عسکری و جزایری، ۱۴۱۲: ۴۵۸) راغب، کمال را تحقق غرض و تمام را در مقابل ناقص و به معنای رسیدن به مرتبه و حدی می‌داند که به چیزی خارج از خود، نیاز نداشته باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده «تم» و «کمل»)

اگر بر اساس آنچه در معجم الفروق اللغویه آمده است به آیه بنگریم، کمال به جامعیت و تمام به خاتمیت و جاودانگی و یا ابزار آن اشاره دارد و اگر با توجه به گفته راغب به آیه نظر افکنیم، کمال از مرتبه‌ای بالاتر و حساس‌تر سخن می‌گوید؛ یعنی ممکن است مجموعه‌ای تمام باشد، ولی به کمال خود نرسیده باشد. مجموعه‌ای که همه اجزای آن جمع و هدف نیز به‌دست آمده باشد، تمام و کامل است. استاد شهید مرتضی مطهری کمال را صعود عمودی و تمام را افقی می‌داند؛ برای مثال، انسان که خلقتش کامل باشد، تمام است، ولی همین انسان می‌تواند به کمال برتری دست یابد؛ یعنی بر درجاتش افزوده شود و یا مثلاً انسان عاقل، عقل دارد و از این جهت تمام است (بی‌عقل نیست)، ولی می‌تواند از عقل کامل‌تر و قوی‌تری نیز برخوردار باشد. (ر.ک: مطهری، ۱۴۰۱: ۸-۹)

آیه اکمال دین بر جامعیت دین دلالت دارد. حتی بر فرض که آیه را درباره جامعیت ندانیم، دلایل متعدد دیگری جامعیت را به اثبات می‌رساند، ولی نه به معنای جامعیت مطلق که بدون حکمت و تدبیر برنامه‌های خرد و کلان را بر بشر عرضه کند و به جای خدمت، زیان رساند، بلکه جامعیتی فراگیر، حکمت‌آمیز، با سازکارهایی ویژه که در همه جا حضور می‌یابد و شدت و ضعف حضور آن متناسب با تأمین اهداف آن است.

در نتیجه جامعیت به معنای مختار، متناسب با وظایف خود و متناسب با سطح نیازهای بشر و ظرفیت دسترسی هوشمند او به دانش، به صورت متغیر و به گونه‌های زیر ارائه می‌شود: الف/۱۳) ارائه مستقیم داده‌های علمی بدون اتکا به دانش بشر. دو حوزه اعتقاد و اخلاق را می‌توان زیرمجموعه این گونه دانست.

الف/۲۳) ارائه داده‌های علمی با هدف اصلاح مبانی فکری و نگرشی و کنترل، هدایت و مدیریت دستاوردهای علمی بشر. حوزه اقتصاد دربردارنده مکتب، نظام و علم اقتصاد، نماینده روشنی برای این گونه از جامعیت علمی قرآن است.

الف/۳۳) قرآن کریم در برخی حوزه‌های علمی که خود را موظف به ورود کامل در آنها نمی‌داند و بشر را برای رفع نیازمندی‌های علمی خود توانا می‌یابد و یا در آن حوزه‌ها و مسائل، رفع نیازمندی‌های او را شرط کمال و تعالی نمی‌داند، یا اصلاً ورود نکرده است و یا به شکل الهام‌بخشی و یادآوری عمل نموده است. در حقیقت، این گونه از خدمات علمی قرآن نیز بُعدی از ابعاد جامعیت قرآن را به خود اختصاص داده است. نمونه این داده‌های علمی را می‌توان در مصادیق علمی، اعم از اعجاز علمی و غیر آن یافت. برای مثال، توجه خاص قرآن به یک میوه، تذکری بر سودمندی آن است و مخاطبان خود را به سوی تحقیق ویژه درباره آن و استفاده ویژه از آن رهنمون می‌شود. نمونه آن را می‌توان در آیات «والتین و الزیتون» یا «فیه شفاء للناس» درباره عسل یافت.

۷-۲. به لحاظ ساختار و فرایند

تاکنون جامعیت قرآن را به لحاظ دامنه با نگرش مستقل به داده‌های علمی بررسی کردیم، لکن جامعیت در تعامل داده‌های علمی با یکدیگر ضریب خورده است و دامنه فراگیری و پویایی آن گسترش می‌یابد که در مباحث پیش گفته به ویژه در جامعیت و شبکه ترابط و تعامل دانش‌ها به آن اشاره شده است. در حقیقت جامعیت قرآن از خود داده‌ها و تعامل آنها ریشه می‌گیرد؛ یعنی ماده و ساختار و فرایند اثرگذاری که به لحاظ هماهنگی و هم‌افزایی و هوشمندی در نحوه ارائه و ابزار در خدمت خارق‌العاده و خاص است و



مشابهی ندارد؛ از این رو نباید جامعیت علمی قرآن و جامعیت علمی بشری را به لحاظ مفهومی کاملاً منطبق بر هم برشمرد.

۸. تشکیل اتاق فکر و مدیریت تحقیق در شبکه علمی قرآن

آنچه تاکنون بیان شد، تبیین جامعیت ترکیبی و شبکه‌ای قرآن به روش کلامی بود، لیکن تحقیق این شبکه هوشمند داده‌های علمی قرآن، نیازمند تشکیل کارگروهی از تخصص‌های گوناگون است تا اولاً کارشناسان هر رشته علمی، داده‌های قرآن مرتبط با آن رشته را استخراج کنند. ثانیاً آثار و کارکرد داده‌های هر رشته علمی را مستقل از داده‌های رشته‌های دیگر بررسی نماید و ابعاد اثرگذاری آنها در زندگی بشر را بررسی و تعقیب کند. ثالثاً داده‌های هر رشته را با داده‌های رشته‌های علمی دیگر مقایسه کند و کمال، هماهنگی، هم‌افزایی و تعاملات آنها را گزارش دهند. رابعاً سطح تأثیرگذاری و جامعیت و پویایی شبکه با تجمیع همه داده‌ها و آثار و تعامل آنها با یکدیگر، بررسی و گزارش شود. نتیجه فرایند فوق می‌تواند تصویری واقعی از «جامعیت شبکه‌ای و هوشمند قرآن کریم» به دست دهد.

نتیجه‌گیری

۱. بر اساس این پژوهش، جامعیت علمی قرآن مفهومی خاص دارد و دارای اوصافی خاصی نیز می‌باشد و همین خاص بودن در نحوه تعامل با آن و استخراج و استنباط از آیاتش دخالت تام دارد. اوصاف یادشده عبارت‌اند از:
 - ۱-۱. به حسب وظیفه ارائه داده‌های علمی اعم از اسلامی، انسانی و طبیعی، متغیر و هوشمند است.
 - ۲-۱. در کیفیت و کمیت داده‌های هر رشته علمی، نحوه اعتبار دانش بشر لحاظ شده است.
 - ۳-۱. برای پویایی از ابزار خاصی مانند جری و تطبیق و تخریب فروع از اصول و تنقیح مناظ و تخریب مناظ و مانند آن سود برده شده است.
 - ۴-۱. فراگیری آن افزون بر فراگیری مستقل داده‌های هر رشته علمی، در تعامل داده‌های علمی با هم و تشکیل یک شبکه، ضریب خورده و وسعت می‌یابد آن‌چنان که همه زوایای زندگی بشر را در بر می‌گیرد.

- ۱-۵. به دلیل جاودانگی و تغییرناپذیری، مفهوم جامعیت با مفهوم مستفاد از «جامعیت» در دانش‌های بشری تفاوت دارد. در حقیقت، جامعیت علمی قرآن حاصل ماده و اثر و به تعبیر دیگر، داده علمی و آثار و کیفیت تأثیرگذاری آن است.
۲. از آنجا که مرجعیت علمی قرآن از جامعیت آن ریشه می‌گیرد، سطح انتظار و نحوه مراجعه به قرآن، متناسب جامعیت قرآن و آن رشته تنظیم می‌شود؛ از این رو در همه رشته‌ها نمی‌توان سطح انتظاری یکسان تعریف کرد و عامل اصلی نیز در تفاوت رشته‌ها جستجو می‌شود. برای مثال، حوزه اقتصاد و اخلاق از سه جهت متفاوت هستند که همین جهات در سطح انتظار مراجعین به قرآن برای استخراج داده‌های دو حوزه یادشده، دخالت دارد: تفاوت در ثبات و عدم ثبات، تفاوت در اعتبار دانش بشر و عدم اعتبار آن و تفاوت در فاصله از اهداف اصلی قرآن؛ زیرا اخلاق جزو اهداف اصلی قرآن است، ولی اقتصاد در کلیت آن در چنین جایگاهی قرار ندارد.
۳. این شبکه جامعیت علمی و هوشمند، راز جاودانگی و در عین حال فراگیری و پویایی داده‌های علمی قرآن -به معنای اعم- آن است.
۴. این شبکه ویژه، مانندی در دستاوردهای علمی تاریخ بشریت نداشته و ندارد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در منابع اهل سنت چنین آمده است: «اطلبوا العلم و لو بالصین فان طلب العلم فریضة علی کل مسلم». باوجود شهرت روایت، انتساب کتاب مصباح الشریعه به امام صادق علیه السلام ضعیف بوده و بسیاری از علما آن را نپذیرفته‌اند، اما محتوای روایت یادشده با روایات دیگری که در تمجید و تشویق دانش و فراگیری دانش وارد شده و نیز سیره اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آن حضرات تأیید می‌شود.
- ۲- زیرا بررسی‌های برون‌متنی عقلانی نشان می‌دهد که بخشی از نیازهای مادی انسان از راه تجربی و دانش بشری دست‌نیافتنی است و از آنجا که برخی از آنها در سیر تکاملی انسان و حرکت معنوی او مؤثرند، ضرورت می‌یابد که شرع در این موارد دخالت کند و مسیر صحیح را نشان دهد. مبنای این استدلال، ضرورت هدایت انسان‌ها و ایجاد زمینه مناسب برای رشد و تعالی آنهاست.



فهرست منابع

۱. امام علی (علیه السلام) (بی تا)، نهج البلاغه، تحقیق عبده، بیروت: دارالمعرفه.
۲. امام صادق (علیه السلام) (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعة، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۳. اکبریان، رضا؛ کمالی، محمد مهدی؛ کمالی، محمد هادی (۱۳۹۵)، «ثبات یا نسبیت گزاره های اخلاقی از دیدگاه علامه طباطبایی»، آموزه های فلسفه اسلامی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۸، ص ۵۱-۷۶.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، شریعت در آئینه معرفت، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۵. چرچمن، چارلز وست (۱۳۶۹)، نظریه سیستم ها، ترجمه رشید اصلانی، تهران: نشر مرکز مدیریت دولتی.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۷. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۸)، بسط تجربه نبوی، تهران: صراط.
۸. سروش، عبدالکریم (۱۳۹۳)، فربه تر از ایدئولوژی، تهران: صراط.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۰. عسکری، ابی هلال؛ الجزائری، السید نور الدین (۱۴۱۲ق)، معجم الفروق اللغویه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. غزالی، ابو حامد (۱۴۱۹ق)، احیاء علوم الدین، قاهره: دارالحدیث.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، اصول کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. کاپلستون، فردریک (۱۴۰۲)، تاریخ فلسفه، ترجمه جلال الدین مجتبیوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی (مجموعه مقالات و گفت و گوها)، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۵. مدنی، داوود (۱۳۷۳)، مقدمه ای بر تئوری های سازمان و مدیریت، تهران: انتشارات دانشگاه نور.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۴۰۱)، انسان کامل، قم: انتشارات صدرا.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۸. میرآخور، عباس (۱۳۷۹)، «شمایی از نظام اقتصادی اسلام»، در: ماهیت و ساختار اقتصاد اسلامی (مجموعه مقالات و گفت و گوها)، به اهتمام احمد علی یوسفی با همکاری سعید فراهانی و علیرضا لشگری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. میرمعزی، سید حسین (۱۳۷۸)، نظام اقتصادی اسلام (مبانی فلسفی)، تهران: کانون اندیشه جوان.